

● گزارش

ایران و عراق: "مهاردوگانه" و بازار نفت^۱

آمریکا نیز جلوگیری کند. هدف نوشتار حاضر بررسی عملکرد سیاست مهاردوگانه به عنوان سازوکار ایجاد تغییر و تحول در ایران و عراق است که منجر به افزایش میزان تولید نفت و منافع امنیتی آمریکا می‌شود. همچنین پیامدهای تعقیب این سیاست در وضعیت حاکم ارزیابی می‌شود.

پیشینه

بی‌اعتمادی آمریکا نسبت به صدام حسین و جمهوری اسلامی ایران بقدری است که به نظر می‌رسد سیاست مهاردوگانه همچنان به قوت خود باقی مانده و این کشور در انتظار تغییر اساسی در موضع حکومت، اگر نخواهیم

دولت آمریکا در تبیین سیاست "مهاردوگانه" در قبال ایران و عراق، از روش دولتهای پیشین این کشور، یعنی قراردادادن بغداد در مقابل دولت تهران، به منظور تأمین امنیت خلیج فارس پیروی نکرد. هدف کینتون و مشاورانش بطور عمده در انزوا قراردادن ایران و عراق به طور همزمان است. در نتیجه، واشنگتن در حفظ روابط دوستانه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تلاش زیادی کرده و مسئولیت دفاع از این کشورها را بر عهده گرفته است. این کشورها نیز به طور متقابل نفت بیشتری را به سود مصرف‌کنندگان آمریکایی استخراج می‌کنند.

همچنین آمریکا در تلاش برای برقراری مجدد توازن قوای سیاسی، اقتصادی و بویژه کنترل بر تولید نفت، در منطقه است. در این میان، عوامل خنثی‌کننده‌ای وجود دارد که ممکن است باعث شود آمریکا به هدفهای غایی خود دست نیابد و در عین حال، از شکست سیاست

۱. این مطلب توسط رزماری هولیس، رئیس برنامه‌های خاورمیانه در مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل در *RIIA Briefing Paper, No. 2 h, (August 1995)* منتشر شده است.

به دوام این سیاست کمک کرده است. سطوح عرضه فعلی بیش از حد نیاز است و در حال حاضر تقاضای جهانی را برآورده می‌سازد. عربستان سعودی حجم تولید خود را از زمان تحریمهای سازمان ملل متحد با پرکردن شکاف و خلأ نفت عراق توسعه داده و کویت که به لحاظ طولانی شدن اشغال این کشور توسط عراق از صحنه خارج شده بود، در بازار حضور یافته است. در عین حال، رشد مداومی در سطوح تولید نفت خارج از اوپک و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ به لحاظ ترکیب عواملی نظیر افزایش نرخهای سرمایه و شیوه‌های با صرفه‌تر جهت استخراج حوزه‌های به نسبت غیرقابل دسترس وجود داشته است. در این وضعیت، کشورهای عضو اوپک در راستای حمایت یا آمادگی برای بازگشت عراق به بازار نفت شتاب نکرده‌اند؛ زیرا احتمالاً ورود این کشور منجر به کاهش قیمت نفت آنها می‌شد.

منافع آمریکا در خلیج فارس: نفت و امنیت

نفت و امنیت در رأس منافع آمریکا در خلیج فارس قرار دارد که هر یک به دیگری وابسته است. منظور از امنیت، حفظ نظم سیاسی است که دسترسی آمریکا به انرژی، بازار و راه‌های ارتباطی را میسر کند و از سرمایه‌گذاری و دارای‌های مربوط به آمریکا حمایت به عمل آورد. آمریکا تحت سیاست مهاردوگانه به طور مؤثر منافع خود را در زمینه

بگوئیم تغییر نظام، در ایران و عراق است. گرچه دلیل منطقی موضع آمریکا ممکن است روشن باشد، ولی ارتباط مستقیمی بین روشی که در جهت مهار دو کشور به اصطلاح "سرکش" اتخاذ شده و هدف تلویحی تغییر نظام در آن دو کشور وجود ندارد که این خود موجب نگرانی است. در حقیقت، این سیاست اگر به حمایت فزاینده از مقامات ایران و عراق بینجامد، آثاری منفی در پی خواهد داشت و سبب از هم‌پاشیدگی نظام در هر دو کشور یا یکی از آنها خواهد شد.

از زمان شکست حمله عراق به کویت در ۱۹۹۱، ناآرامی‌های داخلی در عراق پدید آمده و سکوت نگران‌کننده‌ای نیز بر خلیج فارس حاکم شده است. البته، چنین امری را نمی‌توان لزوماً نتیجه مستقیم سیاست مهاردوگانه آمریکا دانست. در حقیقت، سیاست افراطی آمریکا در قبال ایران و عراق، به نحوی با دخالت سازنده یا اساسی برخی نیروهای خارجی تعدیل شده است. فرانسه و روسیه اغلب در تماس با بغداد درصدد تشویق این کشور به قبول شرایط تحریم سازمان ملل متحد بوده‌اند. آلمان و ژاپن نیز سیاست ادامه روابط اقتصادی با ایران را ترجیح داده و از تحریم تجاری آمریکا علیه ایران استقبال نکرده‌اند.

بدین ترتیب، در حالی که آمریکا نقش "پلیس بد" را در قبال ایران و عراق ایفا می‌نمود، سایرین نقش "پلیس خوب" را بازی کرده‌اند. این مسئله، نه سیاست آمریکا، به تنهایی زمینه تأثیر سیاست مهاردوگانه را فراهم کرده است.

وضعیت حاکم بر بازار جهانی نفت نیز

1. CIS

آمریکاست. در ۱۹۹۰، قبل از حمله عراق به کویت، ایران و عراق روزانه نزدیک به ۳ میلیون بشکه نفت تولید می‌کردند، در حالی که عربستان سعودی حدود ۵/۷ میلیون بشکه در روز نفت استخراج می‌نمود. اما در حال حاضر، عراق در بازار حضور ندارد.

ایران در صدد افزایش تولید خود از میانگین حدود ۳/۵ میلیون بشکه در روز است؛ عربستان سعودی نیز تولید خود را تا ۸ میلیون بشکه در روز افزایش داده و در پی آن است تا حداقل ۲ میلیون بشکه در روز به ظرفیت خود بیفزاید. کویت که به لحاظ جنگ به طور موقت از بازار نفت خارج شده بود، در حال حاضر با تولید ۲ میلیون بشکه در روز به ظرفیت تولید امارات متحده عربی نزدیک می‌شود.

عربستان سعودی سالهاست که مصمم به حفظ سهم بازار خود بوده و به دنبال ایفای نقش "تولیدکننده متغیر" به منظور افزایش قیمت‌ها نبوده است. از اوایل دهه ۸۰ میلادی این کشور به عنوان منبع اصلی تأمین نفت خلیج فارس برای آمریکا، جانشین ایران شد. از نظر فنی نیز با توجه به ظرفیت اضافی خود توانست کمبود عرضه نفت از سوی ایران و عراق را جبران کند.

آمریکا حدود ۲۶ درصد تولید نفت جهانی (تقریباً ۱۸ میلیون بشکه نفت در روز) مصرف دارد. در حالی که ظرفیت تولید این کشور حدود ۱۳ درصد (۸/۶ میلیون بشکه در روز) است. هم اکنون، وابستگی نسبی آمریکا به واردات نفت روبه افزایش است. نسبت تولید نفت جهانی از سوی تولیدکنندگان خلیج فارس

منابع انرژی و بازارهای دو کشور ایران و عراق نادیده گرفته و در عین حال اتکای خود را بر بازارهای عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس افزایش داده است. در کوتاه مدت، این سیاست به لحاظ وضعیت بازار جهانی نفت با دوام است. تقاضای جهانی نفت خارج از شوروی سابق در ۱۹۹۴ تا ۳/۲ درصد و تولید حوزه‌های خارج از اوپک و کشورهای مستقل مشترک المنافع تا ۴/۲ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر، تولید اوپک فقط ۱/۷ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، رشد عرضه به حدی بوده که رشد تقاضا را بدون ایجاد وابستگی زیاد به اوپک به طور اعم، و خلیج فارس به طور اخص، برآورده کند. با توجه به قیمت‌های کنونی، تولید خارج از اوپک و کشورهای مشترک المنافع به روند صعودی خود طی چند سال آینده ادامه خواهد داد. تنها یک سقوط چشمگیر در قیمت‌ها، یعنی کمتر از ۱۰ دلار در هر بشکه، به طور عمده سودآوری اکتشافات جدید، اگر نگوئیم حفاری موجود در حوزه‌های خارج از اوپک که بیشتر غیرقابل دسترس هستند، را تحت تأثیر قرار می‌دهد. توان بهره‌برداری از عرضه نفت کشورهای مشترک المنافع باید به طور کامل ارزیابی شود و در انتظار تصمیم‌گیری در مورد مالکیت و شیوه‌های حمل و نقل ذخایری بود که در ماورای قفقاز و آسیای مرکزی وجود دارد.

در این چارچوب گسترده، تغییری در موضع نسبی تولیدکنندگان نفت خلیج فارس به وجود آمده که تا حدی ناشی از سیاست

ظاهراً، سیاست "مهاردوگانه" آمریکا بر حسب منافع کوتاه مدت این کشور در زمینه نفت و امنیت خلیج فارس عملی است. به همین دلیل، تأثیرات بلندمدت موضع آمریکا در قبال خلیج فارس مسئله‌ای قابل تأمل است.

مهاردوگانه: سازوکار

سازوکار مهار عراق قبل از به قدرت رسیدن کلیتون به اجرا در آمده بود. از اوت ۱۹۹۰ عراق تحت تحریم جامع سازمان ملل قرار گرفت که شامل تحریم فروش کلیه اقلام صادراتی (به جز کالاهای اساسی نظیر مواد غذایی و دارو) و نیز خرید نفت این کشور می‌شود. طبق نظر شورای امنیت، تحریم نفت عراق تا زمانی که بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد متقاعد شوند که برنامه عراق در زمینه توسعه سلاحهای هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی و قابلیت کاربرد موشکهای دوربرد به طور کامل گزارش شده، لغو نخواهد شد. طبق نظر برخی اعضای شورای امنیت، بخصوص فرانسه و روسیه، به محض اینکه بازرسان تسلیحاتی سازمان متقاعد شوند عراق خود را با تمام شرایط وفق داده، تحریم صدور نفت این کشور را لغو خواهند کرد. چنین ظاهراً با این نسطریه موافقت است. آمریکا موضع انعطاف‌ناپذیرتری اتخاذ کرده و اعلام نموده تحریمها تا زمانی که بغداد دیگر شرایط مندرج در قطعنامه ۶۸۷ را نپذیرد، از جمله عدم نقض

حدود ۲۷ درصد است که این رقم به لحاظ کاهش ذخایر نقاط دیگر در حال افزایش می‌باشد. براساس برآوردها، تولیدکنندگان خلیج فارس ۶۳ درصد ذخایر نفت جهان را به خود اختصاص می‌دهند. طبق آمار منتشر شده از سوی نشریه گزارش خلاصه^۱ در ۱۹۹۵، عربستان سعودی ۲۵/۹، عراق ۹/۹، کویت ۹/۶، ابوظبی ۹/۱ و ایران ۸/۸ درصد ذخایر نفت جهان را دارا هستند.

براساس آمارهای فوق، وابستگی نسبی آمریکا و سایر کشورهای جهان به عرضه نفت خلیج فارس در درازمدت افزایش خواهد یافت. در کوتاه مدت، بازار جهانی نفت، نبود نفت عراق را به نسبت تحمل کرده و سایر تولیدکنندگان، بویژه عربستان سعودی، می‌توانند از این بابت سود ببرند. اما اگر ایران نیز همانند عراق از بازار جهانی نفت خارج شود، این بازار با کمبود عرضه نفت روبه رو خواهد شد، مگر اینکه عربستان سعودی ظرفیت تولید خود را افزایش دهد و سایر مناطق نیز نفت بیشتری عرضه کنند. افزایش قیمت نفت احتمالاً در این وضعیت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به هر تقدیر، این خطری است که سیاست مهاردوگانه آمریکا پدید آورده، هر چند در حال حاضر مصرف‌کنندگان آمریکایی، با وجود عدم عرضه نفت ایران و عراق، با مشکلی روبه‌رو نیستند. اگر قیمتها صعود کند، شرکتهای نفتی آمریکا سود خواهند برد؛ گرچه ممکن است آزادی ابتکار عمل آنها در بازار، به لحاظ دستور کار سیاسی دولت، محدود شود.

تجاری یک‌جانبه آمریکا قرار دارد. اما ممکن است هر پیامی که آمریکا قصد دارد از طریق سیاست مهار به ایران و عراق ارسال کند، درست دریافت نشود. عراقی‌ها ممکن است تصور نمایند آمریکا از صدام به عنوان مستمسکی برای تضعیف قدرت آن کشور استفاده می‌کند. ایرانی‌ها ممکن است تمایلات خود را مغایر امنیت خلیج فارس و منطقه ندانند. بعلاوه، فشار بر اقتصاد ایران و عراق از خارج ممکن است صرفاً مردم دو کشور را تحت تأثیر قرار دهد، بجای آنکه نیروها و جناحهای مورد نظر آمریکا را به قدرت رساند. به هر حال، این سیاست ممکن است در درازمدت بجای حل مشکلات آنها را تشدید کند.

ایران تحت فشار

دولت مرکزی ایران با دیکتاتوری حاکم بر عراق تفاوت بسیار دارد. در داخل دستگاه رهبری ایران، افراد و گروههای ذی‌نفع متفاوتی وجود دارند که از برنامه‌های مختلفی جانبداری می‌کنند. برخی ناظران، این تمایز را در دو گروه عمل‌گرا و نظریه‌پرداز تشخیص می‌دهند. در عین حال، برخی از مسئولان حکومتی را می‌توان فن‌سالار نامید که در قبال آنها روحانیت هم وجود دارد. روشنفکران دولت که در هر زمینه، از مسائل اقتصادی گرفته تا فتوا بخصوص سلمان رشدی و روند انتخابات، باید اختلافات بین خود را به نوعی حل و فصل کنند، ارتباط خود را با مردم از دست داده‌اند؛ ارتباط بین اعضای مجلس و بازاری‌ها و طبقه بازرگان هنوز

حقوق بشر در عراق، لغو نخواهد شد. زمانی که برخی اعضای دائم شورای امنیت آمادگی خود را برای لغو تحریم نفتی اعلام کنند، انتظار می‌رود آمریکا از حق وتوی خود جهت جلوگیری از آن استفاده کند. منطقی که از سیاست آمریکا در قبال عراق استنباط می‌شود، این است که هیچ مصالحه‌ای در مورد صدام حسین صورت نخواهد گرفت، مگر اینکه صدام حسین از قدرت کناره‌گیری کند. آمریکا همچنین مخالف مداخله مستقیم نظامی در این کشور است. آمریکا امیدوار است نزدیکان صدام در ارتش یا دولت در نهایت این دیکتاتور را ساقط کنند.

درخصوص ایران، مشاوران سیاسی دولت کلینتون در ابتدا خاطر نشان ساختند که هدف آمریکا سرنگونی حکومت ایران نیست. آنها خواستار تغییرات بنیادی در سیاستهای ایران از جمله عدم مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل بوده و خواهان جلوگیری از ثبات اقتصادی و نظامی ایران هستند. مشاوران سیاسی دولت واشنگتن معتقدند هرگونه حمایت مالی از دولت ایران به تحکیم قدرت نظام خواهد انجامید.

از آنجا که تحریمهای سازمان ملل متحد شامل ایران نمی‌شود، آمریکا به سایر ابزار متوسل شده تا جمهوری اسلامی را منزوی کند. در این راستا، با توجه به مشکل بدهی‌های ایران (در ۱۹۹۵)، واشنگتن بر خطری که سرمایه‌گذاران در ایران با آن مواجه‌اند، صحه می‌گذارد. ایران در حال حاضر تحت تحریم

پایرجاست.

مقامات مسئول شرایط مناسبی را جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم نکرده‌اند. ایران آنقدر نگران حفظ موقعیت خود در نظارت بر تولید نفت و گاز است که قادر نیست به کنسرسیوم‌های بین‌المللی متشکل از شرکتهای خارجی وارد شود. در حال حاضر، اعمال تحریمهای تجاری بر ایران از سوی آمریکا باعث شده تهران توجیه موقتی برای اقتصاد در حال رکود خود پیدا کند. همچنین به نام ملی‌گرایی در پی کسب حمایت باشد. به هرحال، فشارهای خارجی مشکلات نظام را شتاب خواهد بخشید؛ تحریمهای آمریکا تا به حال مؤثر بوده‌است.

فشار علیه ایران

آمریکا در مورد ضرورت اعمال فشار بر ایران تا زمانی که این کشور بر برخی اقدامات خود پافشاری می‌کند، مصمم است. برنامه هسته‌ای ایران، دریافت سلاحهای جدید مستعارف، مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل و دخالت در اعمال تروریستی در خارج، بیشترین نگرانی آمریکا را تشکیل می‌دهد. در مورد اتهام تروریسم و ظن در این خصوص که ایران خواهان ساخت بمب هسته‌ای است، واشنگتن معتقد است که ایران موافقت سایر نیروهای غربی را به دست آورده‌است. اما مسئله این است که از چه راههایی می‌توان رفتار نظام را تغییر داد.

دولت آمریکا که پی برده‌است تحریم تجاری یک جانبه این کشور سایرین را از خرید

انقلاب اسلامی پیامدهای متفاوتی برای بخشهای مختلف جامعه در برداشته است. مردم به طور کلی انتظارات زیادی از دولت اسلامی دارند. هم اکنون، برخی میلیونرها را می‌توان در میان قشر انقلابی یافت. تورم، بویژه قشر حقوق‌بگیر را تحت فشار قرار داده‌است. به طور کلی، همه مردم معتقد به شعائر مذهبی هستند و از آنجا که سوسیالیسم در شوروی سابق اعتبار خود را از دست داده‌است، ایدئولوژی غیردینی نمی‌تواند راه به جایی برد. ناامیدی نسبت به عملکرد نظام نیز باعث نمی‌شود که مردم از بدیل مشخصی حمایت کنند. گروه مخالفی نیز وجود ندارد که در داخل ایران از اعتبار خاصی برخوردار باشد.

به نظر می‌رسد چنانچه تلاشی در جهت گسترش حمایت بیشتر از دولت مرکزی صورت نگیرد، رهبری به طور فزاینده‌ای منزوی شود؛ نظام نتوانسته‌است با نسل جوان‌تر که هراسی از انتقاد ندارند، ارتباط برقرار کند، گرچه آنها دارای تشکیلاتی نیستند. تصویر کلیشه‌ای از ایرانی‌ها به عنوان افراد کارآمد و متخصص ممکن است چندان واقعی نباشد؛ زیرا استانداردهای آموزشی در تمام سطوح در حال کاهش است. هم اکنون، نگرانی عمده عدم توانایی دولت در بهبود وضع اقتصادی کشور است.

درآمدهای حاصل از صدور نفت روبه کاهش است و از گاز به طور مؤثر و هماهنگ با نفت بهره‌برداری نمی‌شود. در بخش انرژی نیز

بخصوص آلمان و ژاپن، به دلیل در مخاطره بودن سرمایه‌گذاری‌های خود در ایران حاضر نیستند به این کشور فشار آورند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز درخصوص سیاستی که ایران را به خصومت کشاند، ابراز نگرانی کرده، مایل نیستند که ایران حالت تهاجمی بخود بگیرد.

نتیجه‌گیری

براساس این فرضیه که مهاردوگانه باید حکومت عراق، اگر نگوییم ایران، را تغییر دهد تا از این رهگذر منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس تأمین شود، می‌توان نتیجه گرفت که واشنگتن ابزار ضعیفی را به کار برده‌است. در حقیقت، احتمال بیشتری می‌رود که این سیاست در واکنش نسبت به فشارهای مختلف بر دولت آمریکا، از جمله ملاحظات سیاسی داخلی، تبیین شده و حاصل ارزیابی دقیق، بهترین روش جهت سرنگونی هر دو حکومت در ایران و عراق به نفع رهبرانی که دوست آمریکا باشند، نیست. با وجود این، واشنگتن موضعی در پیش گرفته که نمی‌تواند به آسانی آن را رها کند، مگر اینکه صدام حسین کنار رود و جهت‌گیری حکومت ایران به طور بنیادی تغییر نماید. به هر حال، انگیزه واقعی آمریکا از موضعگیری اخیرش هرچه باشد، تأثیر عمده مهاردوگانه، افزایش تقاضای نفت عربستان سعودی در کوتاه مدت است. به مصرف‌کنندگان آمریکایی نیز به لحاظ تولید فزاینده نفت از سوی عربستان سعودی و نیز روند صعودی تولید در

نفت ایران باز نخواهد داشت، اقدام خود را به دو دلیل توجیه کرده‌است. اولاً، آمریکا معتقد است که باید تصمیم خود را اعلام می‌کرد، حتی اگر به ضرر شرکتهای نفتی آمریکا تمام می‌شد تا بدین ترتیب متهم به دورویی نشود. ثانیاً، دولت کلیتون تحریمها را با دستورالعمل اجرایی اعلام کرد تا لایحه‌ای که سناتور داماتو مبنی بر تحریم ثانویه به کنگره ارائه کرده بود، بسرعت به تصویب رسد و بدین ترتیب، شرکتهای آمریکایی و شرکتهای وابسته به آنها به لحاظ تجارت با کشورهایی که با ایران رابطه دارند، تنبیه شوند. این لایحه تنها به بهای آسیب جدی وارد شدن بر روابط آمریکا با متحدان این کشور قابل اجرا بود.

بدین ترتیب، عوامل داخلی در گسترش موضع آمریکا نقش داشته است. واشنگتن ادعا می‌کند که حاضر است به بحث در مورد منافع نسبی منزوی کردن کامل ایران یا انجام گفتگوی سازنده بپردازد. از آنجا که کشورهای اروپایی و ژاپن موافق روش دوم هستند، لذا تأثیر سیاست آمریکا محدود شده‌است. به همین دلیل نیز این مسئله که اگر سایرین از آمریکا تبعیت می‌کردند، چه بر سر عرضه نفت و قیمتها در بازار جهانی می‌آمد، مطرح نشده‌است.

در عین حال، آمریکا شک دارد که گفتگو بتواند تغییری در سیاستهای ایران به وجود آورد؛ زیرا تاکنون علائم محسوسی مشاهده نکرده‌است. به عقیده انگلستان، پیشروی در دو جبهه به طور همزمان (اتخاذ سیاست تشویق و تنبیه) مؤثر است. سایرین،

شوروی سابق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، نگران‌کننده است؛ زیرا احتمال می‌رود کشورهای همسایه نیز از پیامدهای سقوط نظام در ایران یا عراق یا هر دو در امان نمانند.

تاکنون، وقایع به طور همگرا آمریکا را قادر به حفظ سیاست مهاردوگانه نموده است. موضع آمریکا در قبال عراق ناشی از اعمال تحریک‌کننده صدام حسین و عدم تبعیت وی از قطعنامه ۶۸۷ بوده است. درخصوص ایران، آمریکا رفتار این کشور و وضع بخش انرژی را در نظر گرفته است. تا زمانی که در ایران از لحاظ سرمایه‌گذاری خطر هست و دولت این کشور مایل به ارائه شرایط مناسب برای روابط تجاری نباشد، فشاری در جهت انجام سرمایه‌گذاری جدید در آنجا وجود نخواهد داشت.

مشکل موجود این است که کشورهای واردکننده نفت بدون ایران و عراق و بدون وابستگی بیشتر به عربستان سعودی نمی‌توانند کاری انجام دهند. آمریکا در این میان به نسبت در موقعیت خوبی قرار دارد و متحدانش نمی‌توانند با آن رقابت کنند.

به محض اینکه بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد اعلام کنند که از عملکرد عراق درخصوص قطعنامه ۶۸۷ راضی هستند، دولت آمریکا پی خواهد برد که سیاست مهاردوگانه خوب عمل کرده است. از آنجا که فرانسه و روسیه آماده از سرگیری تجارت با عراق در بخش انرژی هستند، فشار از جانب رقبای از جمله شرکتهای آمریکایی در این راستا،

خارج از اوپک و کشورهای مستقل مشترک المنافع آسیبی نمی‌رسد. برخی معتقدند این امر فشار بر ایران و عراق را در کوتاه مدت افزایش داده، باعث می‌شود هر دو کشور آماده انجام معامله با شرکتهای آمریکایی در بلندمدت و با شرایط مورد نظر آنها گردند. در عین حال، سطح درآمد نفتی عربستان سعودی حفظ شده و این کشور مجبور به انجام اصلاحاتی در ساختار اقتصاد خود به منظور جبران کسر بودجه نخواهد گردید. در این راستا، طرفهای قرارداد و سرمایه‌گذاران آمریکایی نیز که از بازارهای مصرفی سعودی نفع می‌برند، مورد حمایت قرار می‌گیرند.

ارزیابی موقعیت اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی نشان می‌دهد که از اصلاحات ساختاری در هر دو زمینه نمی‌توان اجتناب ورزید، ولی تأثیر مهاردوگانه ممکن است در ایجاد دوره آرامش باشد؛ در حالی که انتقال قدرت از نسل قدیمی‌تر حاکمان به نسل بعدی صورت می‌گیرد. از این نظر، سیاست و منافع آمریکا، ثبات در خلیج فارس را حداقل برای نزدیک‌ترین متحدان او در خلیج فارس تأمین می‌کند. مسئله غیرقابل پیش‌بینی اینکه آیا این سیاست منجر به تشدید بی‌ثباتی در شمال عراق و ایران می‌شود یا خیر؟ هرچند هدف این سیاست چنین نیست و مهاردوگانه به عنوان راهی در جهت جلوگیری از تجاوزات بالقوه توجیه شده، اما تأثیر آتی سقوط اقتصاد عراق بر اثر تحریمها و فشار بر ایران، بویژه برای سایر کشورهای منطقه نظیر ترکیه، جمهوری‌های

برقراری روابط داده شود، از اهمیت کمتری برخوردار سازد. در عین حال، آمریکا لزوماً قادر نیست سایر کشورها را از اتخاذ تصمیمات یک‌جانبه جهت تخفیف تحریمها بر عراق برحذر دارد.

باید دید آیا اقدامی که آمریکا با توجه به نفت و امنیت در خلیج فارس انجام می‌دهد با موفقیت همراه خواهد بود. مطمئناً بعید است که با تخفیف تحریمهای عراق، حکومت صدام حسین خاتمه یابد.

افزایش خواهد یافت. شرکتهای نفتی آمریکا که در حال حاضر از انجام معامله با ایران منع شده‌اند و با مشکلاتی در زمینه بهره‌برداری از منابع انرژی در ماورای قفقاز و آسیای مرکزی روبه‌رو هستند، در مقایسه با سایرین با محدودیتهای بیشتری مواجه بوده و احتمالاً خسارت خواهند دید. ولی این امکان وجود دارد که خصومت نسبت به آمریکا در ایران و عراق، جاذبه مادی انجام معامله با شرکتهای نفتی آمریکا را زمانی که به این شرکتهای اجازه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی